

صفحات : 1814 (3222) و 1815 (3223)

متن پیاده سازی شده جلسه صد و هفتم خارج اصول 27 اسفند 1399

بسمه تعالی

مبحث دهم دوران امر بین تخصیص و تخصص

گفته شد در بحث دوران امر بین تخصیص و تخصص برخی از محور ها گلوگاه بحث هستند که یکی از آن ها بیان شد. محور دیگر این است : برآستی آیا می توان در دوران امر بین تخصیص و تخصص، اصل عموم و اطلاق را جاری کرد و عدم تخصیص و عدم تقیید را نتیجه گرفت پس مورد با تخصص خارج شده باشد یا از آن طرف بگوییم که چنین اصلی نداریم و باید ظاهر را نگاه کنیم ولو از این ظهور تا به این حدّ حجت نیست؟

واقعاً در خیلی از موارد قرائن تعیین کننده وجود دارد. در برگه نوشته ایم «نحوه ادای استثنا توسط قانونگذار» گاهی اوقات نحوه ادا جهت می دهد که آیا می توان حمل بر تخصص کرد یا خیر؟ مثلاً دلیلی آمد «القران بین السورتین ممنوع الا والضحی و ألم نشرح» اینجا شک می شود که این دو تا اصلاً دو تا سوره نیستند تا از موضوع خارج باشند یا دو تا سوره هستند لکن حکماً استثنا شده اند. این را مقایسه کنید با این فرض که در روایت آمده باشد «القران بین السورتین ممنوع» بعد در دلیل بیاید که امام صادق ع در نماز خود، این دو سوره را همراه هم قرائت کردند. در این صورت هیچ استثنایی در خود دلیل نیامده بلکه در دلیل منفصل، فعل امام ع بیان شده است بدون اینکه گفته شود این دو تا یک سوره هستند یا دو سوره؛ در این حالت دوم حمل بر تخصص خیلی آسان تر از حالت اول است و می توان کشف کرد که این دو تا یک سوره هستند. اما مثال اول ظهور در استثنای متصل دارد بلکه احتمال استثنای منقطع هم هست.

بنابراین نمی توان به طور مطلق گفت تخصیص یا تخصص مقدم است؛ آیا بین این دو بیان در مثال بالا فرقی نیست؟ پس نباید از قرائن حاقه (لفظیه یا حالیه) و نحوه ادای حکم از طرف قانونگذار غافل بود.

قرینه دیگر : اگر قانونگذاری باشد که در مورد بیانات او گفته اند «ما من عام الا و قد خص و ما من مطلق الا و قد قید» و قانونگذار دیگر این گونه نباشد؛ این ها می تواند قرینه باشد یا مثلاً یک قانونگذار عادتش بر این است که وضعیت افراد را بیان کند و قانونگذار دیگر این چنین نباشد.

یا از جمله دیگر قرائن این است که کاشف، لیبی یا لفظی باشد؛ اگر لیبی باشد زمینه برای تخصص بیشتر است اما اگر لفظی بود باید دید مثل «القران بین السورتین ممنوع الا والضحی و ألم نشرح» است یا مانند «القران بین السورتین ممنوع» بعد دلیل دیگر فعل امام ع را بیان کند. پس در این بحث باید اهتمام ویژه به شناسایی قرائن داد.

ما بار ها گفته ایم مسأله اصولی خیلی جا ها کبرای آن روشن است و صغرای آن مهم می باشد و باید به بیان صغریات پرداخت. مانند اینکه عامی بیاید و ابای از تخصیص داشته باشد بعد خاصی هم در ذیل آن بیاید؛ اینجا بحث از تعارض مستقر می کنند اما بحث نمی کنند که ابای از تخصیص چگونه است؟ قرینه و ضابطه این مطلب چیست؟ یا می گویند اگر عرف تشخیص داد حجت است اما ابزار عرف را بیان نمی کنند.

حال اگر کسی بگوید : ما دنبال قرائن می رویم اما شما جایی را فرض کنید که هر چه تلاش کردیم قرینه ای پیدا نشد؛ می گوییم : در چنین موردی حرف شیخ اعظم خوب است یعنی باید اصل عموم و اطلاق را حفظ کرد و مورد خارج شده را تخصص دانست.

مثال دیگر : اگر آنچه که تحت حکم عام است، یک حکم عقلی یا عقلانی جا افتاده باشد البته در شریعت این حکم آمده و یک

استثنا هم خورده است؛ نمی دانیم این استثنا، تخصیص است یا تخصص. اینجا عقلاً معمولاً برای این حکم، تخصیص ندارند حال وقتی در محیط شرع آمد می توان قائل به تخصص شد. مثلاً قانونگذار گفته به هر عالمی احترام بگذار، بعد گفت به زید احترام نگذار؛ آیا زیدی را می گوید که عالم است یا زید غیر عالم را می گوید (مثلاً دو تا زید داشته باشیم، یکی عالم و دیگری بی سواد)؛ اگر زید جاهل مراد باشد، تخصص است و اگر زید عالم مراد باشد تخصیص است. پس بحث ما هم در جایی می آید که شبهه حکمی است و احتمال می دهیم عام تخصیص خورده است و مفهوم زید مشخص است و هم جایی که شبهه مفهومی باشد و در مصداق زید شک شود [چون در مصداق زید شک شده، شبهه مفهومی می باشد] خب اینجا بگوییم همه مکاتب برای عالم احترام قائلند، پس این نکته قرینه شود که مراد، زید جاهل است.

آخرین نکته : بارها گفته ایم آقایان برای اصل عموم، اصل اطلاق و اصل حقیقت یک نوع موضوعیت قائلند یعنی همین که ظن به خلاف نداشته باشید کافی است و تعبدوار با این اصول عقلانی برخورد می کنند؛ اما اگر کسی بر این باشد که خود این اصول شخصیت ندارند و آنچه در میان عقلا هست، اصل اطمینان است اگر هم اطمینان میسر نبود به عنوان خیر الطرق المیسره به ظن اکتفا می شود. مبنای ما همین است و معتقدیم که باید این اصول به اطمینان برگردند. اگر این را گفتیم نمی توان براحتی سراغ تخصص رفت و به اصل عموم و اطلاق بها داد اما طبق مبنای اول می توان اینگونه عمل کرد لذا در مثال دیروز نهادی به اسم ملک آناما درست می کنند تا از تخصص فاصله نگیرند.

حالا اگر کسی بگوید : بالاخره جواب این سوال را بدهید اگر در جایی عامی آمد بعد خاص یا قیدی آمد و ندانستیم که خروج تخصصی است یا با تخصیص چه کار کنیم؟ در جواب می گوییم : در این صورت قائل به تقدم تخصص بر تخصیص می شویم اما آیا چنین موردی پیش می آید تا شک فقیه، مستقر گردد؟ ما همه قرائن را بیان نکردیم و قرائن زیادی وجود دارد. پس در دو جمله بحث را تمام می کنیم : در دوران امر بین تخصیص و تخصص باید دید کجا نوبت به این دوران می رسد؟ و کجا را می توان فرض کرد که قرائن تعیین کننده ای نباشد؟ ولی اگر به هر دلیلی به قرائن دست نیافتیم و اصل عموم هم جاری بود [مثلاً بر مبنای ما، اطمینان هم باشد] اینجا می توان تخصص را به شارع مقدس نسبت داد.

ما مبحث دهم را در دو جلسه پایان دادیم درحالی که سابقاً در شش جلسه به بحث پرداختیم لذا باید مراجعه کنید. مبحث یازدهم و آخرین مبحث «تعارض اسناد مبین معارف (غیر شریعت) و آیات مبین اشارات و بطون» این بحث را به طور رسمی نمی توان پیدا کرد. آقایان در تعادل و ترجیح، اسناد یعنی آیات و روایات مبین شریعت را مطرح کرده اند اما گاهی تعارض در ادله مبین معارف است مثلاً آیا مصیبت هایی که به انسان می رسد از خود اوست یا همه از جانب خداست؟ ... یا مثلاً در «فلینظر الانسان الی طعامه ای الی علمه» و این تعارض کرد با اسنادی که می گویند علم را از هر کسی هرچند کافر اخذ کنید؛ چه باید کرد؟